

گزارش

نگاهی به «ایران باستان»

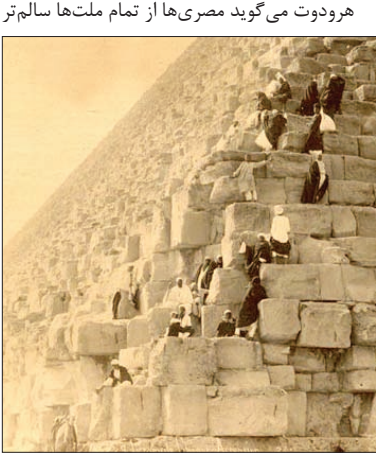
زندگی مصریان دوران باستان

امین معصومی

مصر از تمدن‌های بزرگ جهان باستان است که سال‌های زیادی به عنوان یکی از ابرقدرت‌های زمان خود مطرح بوده و بر سایر ملل حکمرانی می‌کرده است. تمدن بزرگ مصر که سابقه‌ای بسیار کهن دارد در حدود ۲۵۰۰ سال پیش و به دست کمبوجیه فرزند ارشد کوروش کبیر برای اولین بار در طول تاریخ استقلال خود را از دست داد و تحت سلطه ایرانیان در آمد. حدود ۱۰۰ سال پس از تسخیر مصر توسط کمبوجیه، هروdot مورخ و جهانگرد نامدار و بزرگ یونانی وارد مصر می‌شود و نتایج تحقیقات و دیده‌ها و شنیده‌های خود را برای آیندگان ثبت و ضبط می‌کند. وی در کتاب خود می‌نویسد: «مصر چیزهای دیدنی زیادی دارد و چنان که بین نیل و سایر رودها فرق است، مصری‌ها هم از حیث اخلاق و عادات غیر از سایر مردمانند.»

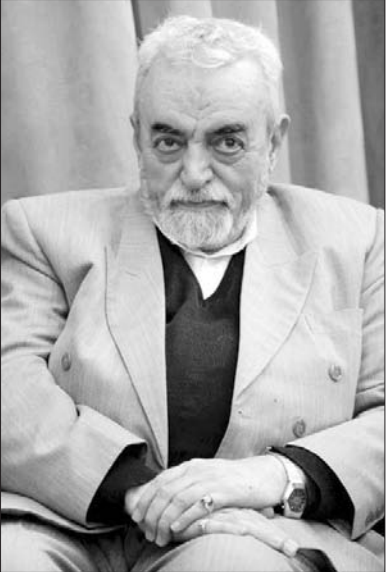
در این قسمت بر اساس نوشته‌های هروdot سعی می‌کنیم تا با برخی عادات و فرهنگ و اعتقادات مردم مصر باستان آشنا شویم. در مصر باستان شغل اغلب مردان نساجی است و به همین جهت در مصر مردان بودند که در خانه‌ها می‌نشستند و به کار می‌پرداختند و کوچه‌ها و خیابان‌ها شاهد حضور پررنگ زنان بود. پسران مجبور نبودند تا از والدین خود نگهداری کنند. اما این موضوع درباره دختران کاملاً به عکس بوده و دختران مکلف به نگهداری از والدین‌شان بودند. حتی اگر پدر و مادر آنها چنین چیزی را نخواستند، مصری‌ها غذا را در کوچه‌ها و در ملاءعام می‌خوردند. آنها بر این اعتقاد بودند «آنچه را که زینده است، باید در ملاءعام کرد و آنچه را که نمی‌زید، در نهان» و بر همین اساس به طور مثال بسیار حساس بودند تا قضای حاجت را در خانه‌ها و به دور از چشم غریبه انجام دهند.

درباره غذای مصری‌ها گفته‌اند آنان برخلاف مردم سایر ملل که گندم و جو قسوت غالب آنان را تشکیل می‌داده است، خوردن نان گندم و جو را ننگ می‌دانسته‌اند و نان را از پوست گندم تهیه می‌کردند. هروdot گوید به علت آنکه «نگور در مملکت آنها به عمل نمی‌آید». درباره غذاهای گوستی هم از «طیوری مثل اردک و مرغان کوچک و طیور دیگر که مقدس نیستند» استفاده می‌کرده‌اند. غذا را در ظروف مسی می‌خورده‌اند و تمامی مصریان ملزم به شستن همه‌روژه ظروف‌شان بوده‌اند؛ عادتی که برای هروdot مورخ بزرگ یونانی که بسیاری از اقوام زمان خود را دیده بوده بسیار عجیب می‌نموده است و تاکید می‌کند «این کار را همه مصری‌های می‌کنند، نه اینکه یکی بکند و دیگری نه».



هستند. با آنکه این مورخ علت سلامت اهالی مصر را آب و هوای یکنواخت مصر می‌داند اما می‌گوید خود مصری‌ها دلیل دیگری را برای این موضوع می‌آورند: «مصری‌ها یقین دارند تمام امراض انسان از غذایی است که استعمال می‌کند و برای حفظ سلامتی، ماهی سه دفعه معده را با روغن کرچک پاک می‌کنند.» مصری‌ها به پاکیزگی لباس‌هایشان هم اهمیت زیادی می‌داده‌اند. البسه‌ای از جنس کتان که برای مردان شامل دو تکه و تکه و برای زنان تشکیل شده از یک تکه بوده و همیشه تازه شسته شده بوده است. مصری‌ها همواره موهای خود را می‌زدند و با توجه به بسیاری از عادات آنان می‌توان متوجه شد که «مصری‌ها پاکیزگی را بر زیبایی ترجیح می‌داده‌اند.» طبابت نیز در مصر از رونق مناسبی برخوردار بوده و پزشکی در جامعه آن روز مصر تخصصی بوده و هر طبیب متخصص یک قسمت بدن بوده است. هروdot می‌گوید مصری‌ها در حفظ عادات نیاکان‌شان بسیار مصر بوده‌اند و «هیچ نوع عادتى را از خارجه نمی‌پذیرفتند». از جمله این عادات به ختنه کردن و برخاستن کوچک‌تر در مقابل پای بزرگ‌تران اشاره می‌کند و یکی از آنها را مختص مصری‌ها می‌داند: «اگر دو نفر مصری در کوچه به هم تصادف کنند، شفاهاً به یکدیگر درود نمی‌گویند، بلکه کرش کرده و دست‌شان را رها می‌کنند تا به زانو برسند.»

البته یک عادت عجیب دیگر را هم برای مصریان بیان می‌کند: «در اغلب خانه‌ها در موقع ضیافت‌ها پس از صرف غذا، هیکل مرده‌ای را که در قبر چوبین خوابانیده‌اند گردانیده و به تمام اشخاص که در ضیافت شرکت دارند نشان داده و می‌گویند: بیا شام و عیش کن، ولی به این هم بنگر، چه که پس از مرگ تو مانند او خواهی بود.» در مصر دو نوع خط و دانه است. یکی را خط مقدس و دیگری را خط متعارف می‌نامیده‌اند. اهالی مصر برخلاف یونانی‌ها از راست به چپ می‌نوشته و حساب می‌کرده‌اند. همچنین درباره تقویم مصری‌ها هروdot می‌گوید تقویم آنان از تقویم یونانیان دقیق‌تر بوده چراکه «سال مصری شمسی است و یونانی‌ها در هر سال سوم باید یک ماه علاوه کنند، تا حساب‌شان با فصول موافق کند.»



در پی تصویب لایحه مصونیت مستشاران امریکایی در ایران با حمایت حسنعلی منصور نخست‌وزیر شدیدترین اعتراضات از سوی امام علیه شاه، دولت و به خصوص نمایندگان مجلس به عمل آمد که منجر به تبعید ایشان شد. اما کمتر از سه ماه بعد شاخه نظامی موتلفه اسلامی منصور را که بانی تصویب لایحه و تبعید امام می‌دانست ترور کرد.

۱- موتلفه در عرصه پیام‌رسانی

موتلفه تشکیلی بازاری بود که در نخستین ماه‌های سال ۱۳۴۲ با توصیه امام و از ائتلاف چندین هیات مذهبی تهران تشکیل شد.^۱ فعالیت‌های عمده آنان در آن مقطع اخذ دستورات مبارزاتی، برپایی تظاهرات و اعتراضات نظیر تظاهرات بزرگ روز عاشورا در تهران، تکثیر و توزیع اعلامیه‌های مراجع و از جمله امام، بهره‌برداری از شبکه عظیم توزیع کالا برای پیام‌رسانی و پخش اعلامیه‌های نهضت و مواردی از این قبیل بود. به عنوان یک نمونه شاخص از اقدامات آنان در سال ۱۳۴۲ می‌توان به سرعت عمل آنها در تکثیر و توزیع اعلامیه امام علیه لایحه کاپیتولاسیون اشاره کرد. مهدی عراقی از بنیانگذاران موتلفه در خاطراتش از توزیع دوساعته اعلامیه مذکور از ساعت ۱۰ الی ۱۲ شب در اکثر نقاط تهران یاد کرده و خاطرنشان می‌سازد: «این اعلامیه به خصوص در قسمت امریکایی‌نشین تهران، زیادتر از جاهای دیگر شهر تهران پخش شد.»^۲ توزیع آن «بدون اینکه حتی یک نفر از عوامل پخش] دستگیر شود» از کارآمدی شبکه پیام‌رسانی نهضت و به خصوص موتلفه حکایت می‌کرد.^۳ تا اینکه بعد از گذشت سه ماه ساواک با به دست آوردن سرخ‌هایی از عوامل این عملیات سه تن از آنان را نه‌های ابوالفضل توکلی‌بینا، احمد شهاب و محمود محتشمی را دستگیر و بازداشت کرد ولی تشکیلات موتلفه لو رفت و دستگیرشدگان نیز در کمتر از شش ماه آزاد شدند. زیرا چاپ و تکثیر اعلامیه در اصفهان و به اهتمام فردی به نام «هسته‌ای» انجام شده بود و ساواک نتوانست او را شناسایی کند.^۴

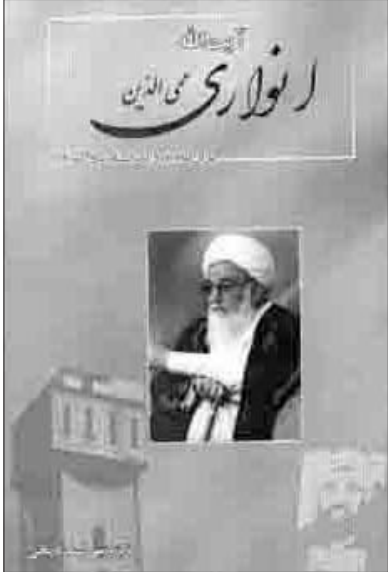
این در حالی بود که دستگاه‌های امنیتی ماموریت داشتند در قبال این اعلامیه واکنش شدیدی نشان بدهند به طوری که اگر کسی این اعلامیه را به همراه داشت بلافاصله دستگیر می‌شد. زیرا هیات حاکمه از توزیع سریع و گسترده اعلامیه حتی در ادارات دولتی غافلگیر شده بود.^۵ یکی از گزارش‌های شهربانی از توزیع آن در اغلب منازل تهران حکایت می‌کند. گزارش مشابه نیز از ارسال گسترده اعلامیه به شهرستان‌ها یاد کرده است.^۶

۲- موتلفه در عرصه عملیات مسلحانه

در حالی که روز به روز موتلفه از سازماندهی قوی و تشکیلات و ساختار درونی منسجم برخوردار می‌شد به طور جسته و گریخته در محافل و جلسات آنان سخن از عملیات مسلحانه از سوی برخی از اعضا به میان آمد. برای این منظور طی تمهیدات اولیه چهار تن از شاخه نظامی آن به اسامی حاج‌صادق امانی، رضا صفارهرندی، مرتضی نیک‌نژاد و محمد بخارایی مامور ترور منصور شدند. این عملیات در ساعت ۱۰ صبح روز اول بهمن ۱۳۴۳ با موفقیت اجرا شد. ضارب دستگیر شد و به سرعت طراحان و سایر عوامل عملیات شناسایی شدند و تحت تعقیب قرار گرفتند. بعد از منصور، هویدا مامور تشکیل کابینه شد و از سوی دیگر سپهبد نصیری به جای پاکروان ریاست ساواک را برعهده گرفت.

برای ورود به بحث و علل رویکرد موتلفه به عملیات مسلحانه بایسته است به طور اختصار به نقش و جایگاه حاج‌صادق امانی به عنوان معلم اخلاق و استاد معنوی موتلفه اشاره شود.

سابقه مبارزاتی امانی به دوره فداییان اسلام، ملی شدن صنعت نفت و گروه شیعیان برمی‌گردد. همزمان با این مبارزات با تحصیل در یکی از مدارس در جامعه تعلیمات اسلامی، آموزه‌های دینی و اخلاقی را فراگرفت سپس آموزش علوم فقهی را در حوزه علمیه دنبال کرد تا جایی که در میان نزدیکان و همفکرانش به عنوان معلم اخلاق بر کرسی تعلیم تکیه زد. نقل است که امانی سه هزار حدیث از حفظ داشت. با آغاز نهضت روحانیت وارد مبارزات سیاسی شد و به همراه جمعی از نیروهای مبارز بازار، موتلفه را بنیان گذاشت. برای جذب جوانان به فعالیت‌های اجتماعی، مسجد شیخ‌علی را که مخروبه بود، تعمیر کرد و آنجا را مرکز ثقل مبارزات و تشکیل جلسات درس‌های اخلاق قرار داد. بسیاری از جوانان به خصوص شاگردان حجره‌های بازار را جذب رفتار و اندیشه خود کرد. او در این جلسات به خصوص اردوهای تابستانی مسجد شیخ‌علی مشتاقان جوان را به خودداری از انجام کارهای بیهوده و نحوه انجام امر به معروف و نهی از منکر، افشای مسائل خلاف شرع علیه



نگاهی به اسناد و مدارک مجوز شرعی ترور منصور- بخش اول

چه کسی مجوز ترور منصور را صادر کرد

رحیم روحبخش

حاکمه، لزوم فداکاری برای اسلام و آمادگی برای مبارزه فرا می‌خواند. سه تن از اعضای تیم ترور منصور، جوانان زیر ۲۵سالی بودند که تحت تاثیر آموزش‌های مذهبی و اخلاقی او حاضر شدند جان خود را در این راه فدا کنند.^۱ در همین راستا، امانی بعدها در بازجویی اعتراف کرد: «از یک سال قبل به معیت برادرم هاشم امانی، مهدی عراقی و عباس مدرسی‌فر جلساتی تشکیل شد و در آن جلسات پیرامون فشارهایی که به روحانیت وارد می‌شود مذاکره نموده و بالاخره تصمیم به ترور اشخاص موثر دولتی منجمله آقای علم نخست‌وزیر وقت گرفتیم.»^۲ در واقع این وقوع قیام ۱۵خرداد و به خاک و خون کشیدن مردم بود که عناصر مبارز را به واکنش متقابل واداشت اما برای اتخاذ این رویکرد نیاز به مجوز شرعی بود. موتلفه طی سه مرحله تلاش برای اخذ مجوز شرعی درصدد اجرای عملیات ترور برآمدند.

مرحله اول مراجعه به اعضای شورای روحانیت موتلفه

سه هیات اصلی تشکیل‌دهنده موتلفه قبل از ائتلاف غالباً با یکی از روحانیون نواندیش و انقلابی ارتباط داشتند. هیات مسجد شیخ‌علی علاوه بر برخی بنیان حوزوی آن نظیر حاج صادق امانی، با استاد شاهچراغی، همکار می‌کرد. هیات اصفهانی‌ها نیز با استاد مطهری،

نکته.

ترور حسنعلی منصور همچنان به عنوان یک مساله مبهم تاریخی مورد بحث پژوهشگران تاریخ معاصر است. اینکه آیا عاملین از کسی از روحانیون فتوای شرعی برای این عمل گرفته‌اند موضوعی است که در این نوشتار به بحث گذاشته شده است.



به سراغ من آمد. زمان این دیدار به دوره نخست‌وزیری اسدالله علم مربوط می‌شد. امانی در این دیدار مدعی بود دیگر با صدور اعلامیه کار درست نمی‌شود و اظهار نمود، تصمیم داریم علم را بکشیم. من گفتم اولاً این اقدام پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی‌ای دارد. سپس افزودم شما افرادی برای انجام این عملیات دارید؟ ایشان تایید کرد. گفتم «باعث امیدواری است.» امانی همین جمله را دال بر موافقت من با ترور تلقی کرد و در بازجویی نیز گفته بود انواری فتوای قتل منصور را داده.^{۱۲}

دوم نظر استاد مطهری بود. در یکی از منابع موتلفه به نقل از استاد آمده است. «لازم است چند نفر از این طاغوتی‌ها به زمین بیفتند تا روحیه مردم بازسازی شود.» امانی و یارانش این سخن را «فن اعدام شاه و مزدورانش» دانستند و چون حضرت امام در غیاب خودشان نظر برخی از جمله مطهری را تایید فرموده بودند موتلفه حجت را تمام دانست.^{۱۳}

یک عالم دیگر که هرچند عضو شورای روحانیت موتلفه نبود ولی با عنایت به سابقه مبارزاتی و روحیه جهادی‌اش بسیار مورد توجه موتلفه‌ای‌ها قرار داشت،



شیخ جواد فومنی امام جماعت مسجد نوترن‌ان بود. امانی در بازجویی خود گفته بود: «در مورد ترور اشخاص با شیخ جواد فومنی نیز مشورت نمودیم. او با این عمل موافق بوده است.»^{۱۴}

مرحله دوم مراجعه به امام خمینی

یکی از نکات مورد مناقشه درباره ترور منصور موضوع اخذ فتوای ترور از برخی مراجع از جمله امام خمینی و آیت‌الله میلانی است. امام اصولاً به اعمال خشونت در مبارزه اعتقاد نداشت و طی یک دهه و نیم دوران نهضت نیروهای مبارز را از اتخاذ این رویه بازداشت. تکاپوهای دست‌اندرکاران موتلفه برای اخذ این دستور از امام نیز حکایتی شنیدنی دارد. چنین به نظر می‌رسد که عسگرارولادی با عنایت به ارتباطی که با امام داشت به عنوان دومین فرد نماینده حکومت موتلفه برای گفت‌وگو و اخذ مجوز مذکور به دیدار امام در قم شتافت. ایشان در این خصوص نقل می‌کند: «بعد از اتخاذ تصمیمات اولیه درباره لزوم ترور برخی مقامات حکومتی توسط سران موتلفه آنان ابتدا فردی را برای اخذ نظر امام به قم فرستادند. ایشان از امام پیغام آورد که این راه به نتیجه نمی‌رسد.» تا اینکه بعد از مدتی برادران من عسگرارولادی را واسطه کردند. من خدمت حضرت امام رسیدم و گفتم برادران ما فکر می‌کنند باید چند نفر از اینها را به درک بفرستند، حضرت امام فرمودند: «شما به این کارها چه کار دارید. وظایف و تکلیف شما معلوم است.» من هم آمدم و پاسخ حضرت امام را بر برادران گفتم. برادران ما از این حرف برداشت کردند که پاسخ امام خطاب به شخص من بود. لذا استنباط کردند که حضرت امام نمی‌خودشان را برداشته‌اند والا صریحاً می‌فرمودند «نه جایز نیست» لذا گفتند چون حضرت امام نهی نکرده‌اند می‌توانیم از فقها و مراجع دیگر فتوا بگیریم. در همین گیرودار قضیه تبعید امام پیش آمد که دیگر ضرورت برخورد جدی با رژیم کاملاً احساس شد. لذا موتلفه به دو بخش تقسیم شد. یک بخش کارهای سیاسی و فرهنگی و بخش دیگر به وجود آمد برای «کارهای حاد» که مراد همان اقدام مسلحانه بود.^{۱۵} صرف‌نظر از دیدار و گفت‌وگوی نامبردگان با امام موتلفه‌ای‌ها بعد از گفت‌وگو با آیت‌الله انواری- چنانچه گذشت- او را نیز مامور کردند که نظر اسام را در این خصوص کسب کند. نامبرده در ادامه خاطراتش نقل می‌کند: وقتی به دیدار امام رفتم و این موضوع را مطرح کردم اولاً ایشان هیچ سخن یا مطلبی درباره دیدارهای قبلی اعضای موتلفه و مذاکره در این خصوص مطرح نکردند. دوم اینکه بعد از مدتی تامل در این باره گفت: «مبارزه ما تازه اول کار است. آنها اهیات حاکمه] خواهند گفت اینها منطبق ندارند. بگذارید آنها را به مردم بشناسانیم. بگوییم اینها فساد آورده‌اند و ادعای اصلاحات دارند، بعد مردم تکلیف خودشان را می‌دانند.» سپس در ادامه با تاکید افزودند: «مکلف هستی بروی تهران و به آنها [موتلفه‌ای‌ها] بگویی این کار را نکنند.»

من هم برگشتم و به صادق امانی مطلب را گفتم. انواری در ادامه خاطراتش می‌افزاید: «بعد از چندین ماه که از سقوط علم گذشت و منصور نخست‌وزیر شد و بالاخره امام تبعید شد من هم مثل بقیه مردم ناگهان خبر ترور منصور را از رسانه‌ها شنیدم.»^{۱۶}

محصل این گزارش‌ها در بند ۱۰ گزارش «داره» اطلاعات شهربانی کل کشور» از خلال بازجویی‌ها و اعتراضات عاملین ترورر منصور چنین آمده است: «محرکین و عاملین توطئه قتل منصور در بازجویی‌های خود اعتراف نموده‌اند... حبیب‌الله عسگرارولادی را که از مریدان خاص آقای خمینی و مسوول جمع‌آوری وجوه سهم امام می‌باشد به قم اعزام و ترور خمینی را در مورد ترور استعلام می‌فرمایند که مدعی هستند خمینی این عمل را صلاح ندانسته سپس شیخ محی‌الدین انواری از طرف عاملین توطئه در مورد اخذ فتوا به خمینی مراجعه و به وی نیز جواب رد داده می‌شود. مجدداً حبیب‌الله عسگرارولادی به قم اعزام و به وی ماموریت می‌دهند از آقای خمینی چنین سوال بکنند چنانچه اشخاصی قصد ترور اشخاص موثری از دولت را داشته باشند آنان را منع بکنند یا نکنند؟ در این مورد مدعی هستند خمینی چنین پاسخ داده است شما چه کاره هستید که منع بکنید یا نکنید.»^{۱۸}

تا اینجما بحث چنین می‌توان نتیجه گرفت که اولاً تبعیضی موتلفه به ترورر مقامات حکومتی به دوران نخست‌وزیری علم برمی‌گردد ولی از آنجا که در این دوره از اخذ مجوز از امام ناکام ماندند ضمن تلاش برای کسب تاییدیه ایشان به مراجع و علمای دیگر نیز روی آورده و در همین راستا تلقی خود از نظر امام را نیز مینا قرار دادند.
چه اینکه امام اصولاً با اعمال خشونت مخالف بود و به آگاهی‌بخشی توده‌ها اعتقاد داشت.

گزارش

وضعیت مالیه ایران قبل از آمدن شوستر ضیاء مصباح

قبل از استقرار مشروطیت در ایران، امور دارایی کشور با وضع به خصوصی که در دنیا بی‌سابقه بود اداره می‌شد. در دوران سلاطین قاجار برای گردآوری درآمدها و تامین مخارج از «اصل عدم تمرکز» پیروی می‌کردند. به این ترتیب که هر استان و شهرستان، واحد مستقلی را تشکیل می‌داد که برای آن دستورالعمل (بودجه جمع و خرج) در مرکز توسط مستوفی مربوطه تهیه می‌شد و پس از آنکه دستورالعمل از تصویب مقامات دولتی و توشیح مقام سلطنت می‌گذشت، به فرماندار یا فرماندهی هر محل ابلاغ می‌شد تا آن را اجرا کند. دستورالعمل مزبور از حیث جمع، طبق جزء جمعی بود که مالیات نقدی و جنسی املاک مزروعی را تعیین می‌کرد و همچنین پاره‌ای از مالیات‌های معمولی محل نیز طبق برآوردهای سننوائی در آن منظور می‌شد و مخارج هر استان و شهرستان نیز که قسمت عمده آن هزینه افواج محلی و مستمری‌های عمومی و حقوق ماموران بود در آن درج می‌شد.البته مستمری‌هایی که از کل درآمد هر استان پرداخت می‌شد، منحصر به حقوق اشخاص مقیم در همان منطقه نبود و در صورت وجود محل، مستمری اشخاص هم که در مرکز یا در سایر نقاط توقف داشتند، در همان دستورالعمل منظور و ذکر می‌شد و اگر درآمد یک استان یا شهرستان پس از وضع این مخارج و مقدمات باز هم مبلغی اضافه داشت، مبلغ مزبور به عنوان «تفاوت عمل» به اقساط معین به تهران فرستاده می‌شد و بالعکس اگر در پاره‌ای نقاط به علل سیاسی و سوق الجیشی ارقام خرج، بر درآمد فزونی داشت، مبلغی «کسر عمل» از تهران حواله می‌شد؛ و به طور خلاصه دستورالعملی که به این ترتیب به صورت مقطوع تهیه و برای اجرا به فرمانفرماها و حکام ابلاغ می‌شد، غیرقابل تغییر بود و ماموران دولت متعهد و مجبور بودند که کلیه مالیات‌های اسباب جمعی خود را به موجب آن وصول کنند و هزینه مصوب را از همان محل بپردازند. حتی در مواردی هم که به علت خشکسالی یا بروز آفات ارضی و سمای خسارتی متوجه محصول ده یا بلوک می‌شد، جز در مواردی که قسمت اعظم محصول از بین می‌رفت، پرداخت مالیات مقطوع اجباری بود. در مواردی که همه محصول از بین می‌رفت، ممیزین، مامور رسیدگی می‌شدند و مردم و مالکین با استفاده از مقتضیات و دادن پیشکش و هدیه به آنها تخفیفی از ایشان می‌گرفتند.

اگر صاحب جمع مبلغی کسر می‌آورد، مجبور بود از دارایی شخصی خود آن را بپردازد، در همه نقاط کشور، در آخر هر سال حساب عملکرد و دستورالعمل تهیه و تنظیم و به تهران فرستاده می‌شد و پس از رسیدگی در دفاتر استیفای حقوقی دولتی، آن هم در صورتی که اختلافی پیش نمی‌آمد و اعتراضی نمی‌شد، ثبت و مفاصاحساب صادر می‌شد. تلاش هر «صاحب جمع» یا «مؤدی» یا «مامور مالیات» بر این بود که مفاصاحساب دریافت دارد. تا آخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار کم و بیش به طور منظم حساب دخل و خرج روشن بود و چون مخارج کشور همیشه در حدود درآمد وصولی از استان‌ها و شهرستان‌ها تعیین می‌شد، تعادل در جمع و خرج برقرار بود و کسری پیدا نمی‌شد تا به وام خارجی احتیاج باشد!



دارایی شخصی خود آن را بپردازد، در همه نقاط کشور، در آخر هر سال حساب عملکرد و دستورالعمل تهیه و تنظیم و به تهران فرستاده می‌شد و پس از رسیدگی در دفاتر استیفای حقوقی دولتی، آن هم در صورتی که اختلافی پیش نمی‌آمد و اعتراضی نمی‌شد، ثبت و مفاصاحساب صادر می‌شد. تلاش هر «صاحب جمع» یا «مؤدی» یا «مامور مالیات» بر این بود که مفاصاحساب دریافت دارد. تا آخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار کم و بیش به طور منظم حساب دخل و خرج روشن بود و چون مخارج کشور همیشه در حدود درآمد وصولی از استان‌ها و شهرستان‌ها تعیین می‌شد، تعادل در جمع و خرج برقرار بود و کسری پیدا نمی‌شد تا به وام خارجی احتیاج باشد!

پی‌نوشت:

۱- برای جمع‌آوری اطلاعات از یادداشت‌های آقای خان ملک ساسانی و مقاله آقای محمود بدر در سالنامه دنیا و نیز از کتاب اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی‌شوشتری از صفحه ۱۲ به بعد استفاده شده است.

نکته

شما و صفحه تاریخ

ما تاریخی کهن داریم و به درازای آن از رنج‌ها و گنج‌های بیشتری نسبت به سایر ملت‌ها برخوردار شدیم. گنجینه آثار باستانی ما سرمایه ملی غیرقابل تکرار و غیرقابل تولیدی است که در جای‌جای این سرزمین کهن به چشم می‌خورد، در حالی که چندان قدر آن ندانیم و از فرط وفور به چشم‌نیابیداز سوی دیگر گذشته پرمجاری ما مشحون از تجربیاتی است که خود چراغی برای ساخت آینده است. اما در این زمینه هم ما نیازمند تلاش بیشتری هستیم. مرور گذشته‌ها و رنج‌هایی که پدران ما کشیدند بی‌تردید می‌توانند ما را در حل مشکلات جاری و آینده باری رساند. از این رو صفحه تاریخ گر چه مربوط به گذشته است اما بی‌مناسبت با امروز و فردا نیست. ما در سطح ملی نیازمند بازنگری و بازبینی گذشته‌های هستیم که بر پایه آن باید بناهای تازه را بنیاد نهیم. از این رو صفحه تاریخ به روی همه هموطنان گشوده است تا از تجارب و مطالعات و پژوهش‌های تاریخی شما بهره‌مند شود. طبیعی است نسبت به گذشته نیز نظرگاه‌های متفاوت و گاه متضادی وجود داشته باشد و بی‌گمان در آن زمینه امکان گفت‌وگو و تبادل نظر بیشتر از سایر مسائل فراهم است. مطالب خود را می‌توانید به این ای‌میل ارسال کنید safhetarikh@gmail.com. منتظر نظریات و انتقادات و آثار مستند شما هستیم.